

نگاه سبز

جنگل‌های زاگرس دیگر طاقت زخم ندارند

■ آغاز بهره‌برداری سقز از درختان بنه در برخی رویشگاه‌های جنگلی زاگرس بسیاری از کارشناسان و فعالان حوزه منابع طبیعی کشور را نگران و شگفت‌زده کرده است. اما در این ماجرای تلخ، شگفت‌آورتر آنکه در این شرایط بحرانی بی‌همتی امروز جنگل‌های زاگرس، برای برخی از این بهره‌بردارِی‌ها مجوز هم صادر شده است؛ شش‌ک‌دارم بن‌توان کارشناسی را در حوزه منابع طبیعی و محیط زیست کشور یافت که باور نداشته باشد که رویشگاه‌های جنگلی زاگرس در بدترین و بحرانی‌ترین وضعیت خود در طول تاریخ موجود قرار داشته باشند. امروز بسیاری از شناسه‌ها حکایت از آن دارد که جنگل‌های زاگرس با تهدیدهای اغلب انسان‌ساز و جانش‌های ناشی از وابستگی‌های معیشتی بیش از توان و سطح تولید، زراعت دیم در زیراشکوب توسط جوامع محلی، حضور دام و قطع سرشاخه‌ها، تأمین سوخت همزی، حمله افات و بیماری‌های جنگلی و اجرای غیراصولی پروژه‌های عمرانی و سدسازی‌ها روبرو هستند و آستانه تحمل آنها به شدت پایین آمده است. حال در یک چنین شرایط بحرانی و نگران‌کننده انسان‌ساز حاکم بر اغلب رویشگاههای جنگلی زاگرس از ایلام و کرمانشاه گرفته تا جنگل‌های بوم فارس و خشکسالی‌ها و تغییرات اقلیمی سال‌های اخیر که باعث تشدید ضعف فیزبولژیکی جوامع جنگلی نیز شده است، آیا موافقت با اینچنین شیوه‌های بهره‌برداری غلط و منسوخ‌شده‌ای که ناآگاهانه و سودجویانه شیره نیمه‌جان درختان بنه را می‌گیرند توجیه فنی و اخلاقی دارد؟

اخیرا شورای‌عالی سازمان جنگل‌ها، هر چند با تاخیری خسارت‌زا، اقدام به صدور بخشنامه‌ای مبنی بر ممنوعیت بهره‌برداری سقز از درختان بنه کرده است که جای تقدیر دارد اما ای کاش این اقدام خرمندانه قبل از آغاز بهره‌برداری سقز از بنه‌زارهای ایلام و کرمانشاه که در شرایطی به مراتب نگران‌کننده‌تر از سایر رویشگاه‌های جنگلی زاگرس قرار دارند صورت می‌گرفت و اجازه نمی‌دادند تیشه‌های ناگاهی و سودجویی، ده‌ها زخم‌کننده را بر پیکر رنجور و نحیف درختان بنه آن مناطق وارد کنند! فراموش نکنیم رفتارهای قابل تحسین ادارات منابع طبیعی استان‌هایی مثل چهارمحال و بختیاری را که به‌رغم فشارهای اجتماعی سازمان‌یافته، مقاومت کرده و اجازه ندادند تا به هیچ پهلای کاسه‌های سقزگیری بر تنه درختان بنه جنگل‌های منطقه‌شان نصب شود؛ و شیره درختان نیمه‌جان‌شان به کاسه‌های چهل و منفعت‌طلبی طبیعت‌ستیزان سرازیر شود. نکته‌ای که به نظر می‌رسد جای آن در بخشنامه قابل تقدیر شورای‌عالی جنگل خالی است، صدور دستور فوری مبنی بر ابطال مجوزهای سقزگیری صادره در برخی استان‌ها و توقف بی‌چون و چرای هر گونه سقزگیری در بنه‌زارهای آن رویشگاه‌های جنگلی است که امید است این مهم در دستور کار آن شورا و ادارات کل منابع طبیعی استان‌ها قرار گیرد. و اما از مراکز پژوهشی و تحقیقاتی استان‌ها انتظار می‌رفت که در مواجهه با این ماجرای غیرفنی و خسارت‌زا، هوشیارانه‌تر و با حساسیت سزآورتری برخورد می‌کردند و با اتخاذ مواضع رسمی، در تعاملی سازنده هشدارهای لازم و به موقع را به بخش اجرا می‌دادند تا امروز با هزاران زخم، اندک ششیر باقیمانده از جان جنگل‌هایی بنه برخی استان‌ها را در کاسه‌های سقزگیری ببینیم.

یادداشت

زنده بمان هامون!

پایتهٔ اردانی

■ باز هم قصه زوال لکه ای رنگ دیگری روی تن گربه وطن. قصه‌ای مثل قصه پریشان و گلوخونی و یختگان. قصه‌ای مثل قصه ارومیه و کارون و شادگان. قصه هویتی دیگر از ایران که بی‌هویتی می‌شود. هویتی که به رسم نسبش می‌دهند و سیستان به دست و دل بازی او سیستم‌شان شد. قصه‌ای که پدرش به زندگی آغاز شد و پایش به مرگ ختم می‌شود. قصه هامون و مردمانش! مردمانی صبور و دل‌سوخته مردمانی که شاهنامه را رقم زدند و کتاب تمام شاهنامه‌ها جهان را بستند. مردملی که پای هامون ایستادند و نرفتند. مردمانی که قدر هامون را دانستند و معرفت را در حشش تمام کردند. ای کاش هرگز به دیدارشان نمی‌رفتیم و هم صحبتان نمی‌شدیم. ای کاش می‌توانستند رنج‌شان را در نگه‌شان بنهان کنند. هرگز نمی‌توانم چهره آفتاب سوخته پیرمرد را که می‌سوخت و از ماهی‌های چلی هامون حرف می‌زد فراموش کنم. مردی که روزگاری صبح را با هامون به شب می‌رساند امروز لبانش از خشکی ترکیده بود. نمی‌توانم زنی را فراموش کنم که خاک هامون سینه شوه‌رش را نشانه گرفت و او را با خود برد ولی او باز هم هامون را رها نکرد. گرچه لازم نبود با کسی حرف بزنی تا دردش را بفهمی. سگ‌ها هم با تو حرف می‌زدند. گزها هم از بی‌ابی سخن می‌گفتند. می‌توانستی صدای ناله خاک را بشنوی. از وقتی هامون بی‌آب شده بود خاک هم دیگر تاب روپواری با باد را نداشت. وقتی هامون آب داشت خاک هم خیرش به مردم می‌رسید. اما حالا خاک هم خسته بود و دیوانوار می‌خواست قصه را به پایان برسد. روزگاری مردم دست بر از پیش هامون می‌رفتند و امروز سفره او خالی است. ما نیز آمده بودیم تنی به آب بزیم ولی فقط خاک نصیب‌مان شد. هامونی که قرن‌ها از آب حرف می‌زد اکنون از خاک سخن می‌گفت. تا چشم

کار می‌کرد آبی در کار نبود. گفتند دیر آمدید اصلا بد به دنیا آمدید. گفتند تنها بلندی سیستان بزرگ، کوهی بود در میان آب. اما ما چیزی ندیدیم جز خاک در میان خاک. جز بلندیایی در میان زمین خشک. گفتند روزگاری بود که هامون جز آب هیچ نبود و جز آبادانی به هیچ نمی‌اندیشید. گفتند دیر آمدید.

محیط زیست

پنجمین گزارش چشم‌انداز جهانی محیط زیست (GEO 5) منتشر شد

منابع حیاتی جهان روی لبه تیغ

مژگان جمشیدی

این گزارش تاکید شده چنانچه اهداف پروتکل مونترال برای کاهش مواد آلاینده و ازبین‌برنده لایه ازن به درستی اجرا نشود شمار مرگ و میرهای ناشی از سرطان پوست تا نیمه قرن آتی تنها در ایالات متحده به ۶/۳ میلیون نفر و شمار موارد ابتلا به آب مروراید چشمی در این کشور به ۲۲ میلیون نفر می‌رسد. هر چند تاکنون اقدامات خوبی در سطح کشورهای جهان در این زمینه صورت گرفته اما این اقدامات هنوز هم در سطح بین‌المللی کافی نیست. حذف سرب از بنزین نیز از جمله اقدامات دیگری است که در بسیاری از کشورهای جهان صورت گرفته اما همچنان در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سوخت مصرفی حاوی مقادیر بالایی سرب است. در همین حال پیش‌بینی شده که میزان انتشار گازهای گلخانه‌های چنانچه با همین روند فعلی ادامه یابد تا نیمه قرن بیست و یکم سطح آن در جو زمین به دوبرابر امروز می‌رسد و این امر منجر به افزایش دمای زمین تا سه درجه سانتیگراد در پایان قرن آتی می‌شود.

اما تکان‌دهنده‌ترین هشدار این گزارش، شاید مربوط به شمار تلفات ناشی از آلودگی هوا باشد به طوری‌که اعلام شده هرساله در اثر آلودگی هوای داخل ساختمان‌ها ۹۰۰ هزار مرگ و میر در بین کودکان زیر پنج سال در سراسر جهان اتفاق می‌افتد. آلودگی هوای شهری نیز هرساله سه



بررسی «شرق» از عوامل جاری شدن سیل ۱۳ساله شمال کشور

تخریب جنگل‌ها و مراتع عامل اصلی سیل گلستان

الهه موسوی

کشاورزی قربانی سیل شد. خسارت آنچنان بود که هرگز به فکر هیچ‌کس خطور نمی‌کرد جز عده‌ای از فعالان حوزه منابع طبیعی و محیط‌زیست که قبلا هم در این‌باره هشدارهایی داده بودند.

دولت وقت گروهی از کارشناسان را مامور بررسی علل و عوامل سیل کرد که نتیجه آن هم‌انی بود که بارها عنوان شده بود: «کاهش سطح پوشش گیاهی در استان گلستان.» به گمان فعالان می‌شد امید داشت که از آن پس اقامی جدی در این‌باره صورت بگیرد اما نه تنها این اتفاق نیفتاد بلکه به جز چند حرکت نمادین و مقطعی، بهره‌برداری از جنگل‌ها و تغییر کاربری آنها با شدت ادامه یافت. بر این اساس، سیل نیز پس از آن، هر سال میهمان گلستان شد و هر سال میلیاردها تومان خسارت بر جای گذاشت و جان شهروندان را در نقاط مختلف استان گرفت.

طبق گزارش FAO در سال ۱۹۶۰ میلادی، سطح جنگل‌های شمال ۲/۶میلیون هکتار بوده‌است.عکس‌های هوایی گرفته‌شده در سال ۱۳۳۷، مساحت جنگل‌های شمال را ۲/۴میلیون هکتار نشان داده است. آماربرداری سال ۱۳۶۴-۱۳۶۵ از جنگل‌های خزری، کل این جنگل‌ها را ۱/۹میلیون هکتار تعیین کرده که تنها ۲۲درصد آن از جنگل انبوه با بیش از ۳۵۰ مترمکعب چوب در هکتار پوشیده شده است. بررسی‌های بیشتر نشان می‌دهد که تا یک قرن پیش، این جنگل‌ها عمدتا بکر و دست‌نخورده بوده است. براساس آمارهایی که توسط سازمان حفاظت محیط‌زیست درباره جنگل‌های شمال ایران انتشار یافته، مساحت این جنگل‌ها در طول دو دهه گذشته ۱۷درصد



نگاه کارشناس

خرس در بیابان گوبی شاهدی بر دامنه گستره کهن

مهران کوشان

■ در کتاب نخچیرداری و حفظ محیط‌زیست حیوانات وحشی در ایران نگاشته جناب آقای اسکندر فیروز (سال ۱۳۴۹) به وجود خرس قهوه‌ای (زبرگونه سوری) در زیستگاه‌های اشاره شده که به احتمال زیاد اکنون برای بسیاری از دوستداران حیات وحش غیرقابل باور است: بمبو، موته، یختگان، کاله قاضی و قمیشلو از جمله زیستگاه‌های خرس برشمرده شده بودند که جز زیستگاه‌های جنگلی و بنه‌زارهای یختگان، فاقد پوشش جنگلی انبوهی هستند البته در روزنامه خاطرات مسعود میرزا ظل‌السلطان به مراتب به شکار خرس در فارس (و گویا در نزدیکی شیراز) اشاره شده است ولی در این نوشتار با در نظر داشتن سابقه طولانی حکومت مسعود میرزا بر اصفهان و مالکیت شخص او بر زیستگاه قمیشلو به وجود این گوشت‌خوار بزرگ جثه و مطلوب شکارگران انشاری نشده است. در این میان شاید نیم نگاهی به کوهستان‌های واقع در بیابان گوبی مغولستان در مرز با چین شواهدی حاکی از حضور خرس قهوه‌ای در زیستگاه‌های قافد پوشش جنگلی در اختیار ما قرار دهد. در منطقه حفاظت‌شده گوبی مغولستان در کنار قوچ آراغالی مغولی، آبیئکس هیمالیا و گورخ‌ر یکی از جزیره‌ای‌ترین جمعیت‌های یکی از زیرگونه‌های خرس قهوه‌ای به نام خرس قهوه‌ای گوبی (Mazaalai) به گونه‌ش مغولی (Ursus arctos gobiensis) وجود دارد. پس از جمع‌آوری نمایه‌هایی چون مو و سرگین از سه جمعیت موجود و پژوهش‌های ژنتیکی انجام شده برآورد شده که تنها بین ۲۵ تا ۳۰ قاده از این جمعیت برجای مانده است. تا چند دهه پیش در نواحی شمالی این منطقه نیز خرس‌هایی وجود داشته ولی اکنون جمعیت آنها محدود به سه قسمت شده است. به احتمال بسیار زیاد در روزگاران کهن به دلیل داشتن پوشش گیاهی غنی جمعیت‌هایی از خرس قهوه‌ای تبتی تا این نواحی گوبی مغولستان پیشروی کرده و پس از نابودی پوشش گیاهی و قطع مسیر ارتباطی و تبادل ژن، این بخش از کوهستان‌های خشک بیابان گوبی به صورت تنها پناهگاه مناسب برای ادامه بقای خرس گوبی درآمده است.

تا ۲۳ سال پیش در شازند استان مرکزی در کنار آخرین لکه جنگلی برجای مانده از پوشش بلوط زاگرس، خرس قهوه‌ای وجود داشت ولی اکنون تنها سنجاب ایرانی آخرین بازمانده شاخص



گونه‌های زاگرسی در این لکه در معرض نابودی به دلیل برداشت شن و ماسه است. در طول قرن‌ها تبدیل پوشش جنگلی به زغال در شمال ایران و به‌ویژه در جنگل‌های ایران و تورانی خراسان و بلوط زاگرس باعث از دست رفتن تدریجی دامنه پراکنشی جانوری چون خرس و ایجاد لکه‌هایی جدا افتاده شده است. ولی با ورود سلاح‌های آتشین و سوزنی و ته پر سرعت هرگونه انقراض به شدت افزایش یافت آن گونه که در سال ۱۳۲۲ هجری قمری ظل‌السلطان در خاطرات خود نوشت که خرس در برابر گلوله‌های مدمم و تفنگ ۱۰ تیر (به احتمال زیاد گلوله‌های منفرج شونده و تفنگ وینچستر) شانس بقا نخواهد داشت. در زیستگاهی چون بیجار فشار شکار غیرمجاز عامل نابودی خرس قهوه‌ای در اوایل دهه ۱۳۰۰ بوده است. در کوه‌های شمیرانات تهران چون شهرستانک و لواسان نیز شواهدی از وجود خرس هست و گروه‌های کوهنورد می‌توانند بهترین داده‌های حضور خرس را در این زیستگاه‌های نزدیک به کلان‌شهر تهران گردآوری کنند (شاهد اشاره به این واقعیت جالب بود که در سال ۱۳۷۸ هجری قمری در شهرستانک در کنار خرس‌های درشت تن، گوزن، مارال نیز وجود داشت و در کنار جنگل رودخانه جاجرود، کوهستان‌های تهران (گویا با پوشش جنگلی درخت ارس) زیستگاه این‌گونه گوزن بوده‌اند. در پارهای از زیستگاه‌های به ظاهر مساعد برای خرس چون تندوره و سرائی خراسان و کوه الوند و زیستگاه‌های مرتفع استان همدان اطلاعات دقیقی درباره خرس در دست نیست. گزارش‌های قدیمی از وجود خرس در تندوره و کوه الوند حکایت می‌کرد اما در وضعیت کنونی به‌ویژه در زیستگاهی چون تندوره یا کوه‌های هزارمسجد و بینالود و رشته‌کوه مرزی کهپه‌اغ باید با بررسی نمایه‌ها و به‌کارگیری دوربین تله‌ای و گردآوری داده‌ها از شکارچیان، چوپانان و روستاییان، وضعیت خرس قهوه‌ای را روشن کرد.

تا دهه ۱۹۶۰ خرس قهوه‌ای سوری در کوهستان کهپه‌اغ ترکمنستان وجود داشت که به دلیل شکار هدفمند (همانند پلنگ) برای پیشگیری از حمله به دام‌های اهلی اکنون نابود شده در نظر گرفته شده است. بسیار سزاوار است خوانندگان گرامی این نوشتار داده‌ا و پیشینه (خاطره شکار، عکس) حاکی از وجود خرس قهوه‌ای در زیستگاه‌های فاقد پوشش جنگلی را برای کمک به حفاظت کل‌ا از زیستگاه این‌گونه و دیگر گونه‌های وابسته به زیستگاه گردآوری کنند.

نیز به دلیل افت کیفی آب‌ها ناشی از آلودگی به سموم و کودهای شیمیایی در بسیاری از کشورهای جهان از جمله کشورهای آسیایی رو به‌افزایش است. اما نگران‌کننده‌ترین موضوع در حوزه آب مربوط به افت سریع منابع زیرزمینی است به طوری‌که در ۵۰ سال گذشته برداشت آب از زیر زمین تا سه برابر رشد داشته که علت این امر توسعه اراضی زیر کشت بوده است. بر اساس این گزارش از ۲۶۳ حوضه آبخیز بین‌المللی حدود ۱۵۸ حوضه فاقد برنامه‌ریزی و اصول مدیریت مشارکتی است و این منابع با سرعت در حال خالی شدن هستند.

از سوی دیگر نگاهی به آمار وقوع سیل‌ها نشان می‌دهد که این تحوه مدیریت غلط منابع زمین، حتی وقایع سیلاب را نیز افزایش داده به طوری‌که از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ حدود ۲۳۰ درصد به شمار سیلاب‌های بزرگ در سطح جهان افزوده شده و میزان تلفات ناشی از این سیلاب‌ها نیز ۱۱۴ درصد افزایش یافته است. هر چند سطح جنگل‌زدایی از ۱۶ میلیون هکتار در دهه ۹۰ میلادی به ۱۳ میلیون هکتار از دهه نخستین قرن حاضر کاهش یافته اما بیابان‌زایی همچنان روند صعودی دارد.

آلودگی ۹۰ درصد آب‌های جهان به آلاینده‌های آلی پایدار، رشد فزاینده تولید پسماندهای الکترونیک و زباله‌های پلاستیکی و رشد فزاینده جمعیت در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیز از دیگر مواردی است که در این گزارش به آنها پرداخته شده و وخامت اوضاع محیط زیست جهان را بیشتر کرده است. با این حال اقدامات دولت کنیا برای مبارزه با جنگل‌زدایی و دولت‌های اروپایی برای توسعه انرژی‌های نو ستودنی گزارش شده است.

در همین حال در این گزارش به افت شدید منابع آب در خاورمیانه از جمله کشورهای عربستان، یمن، بحرین و ایران و نیز تشدید بیابان‌زایی در کشور سوریه هشدار داده شده است.

سازمان ملل در این گزارش تاکید کرده چنانچه دولت‌ها در سطح ملی و منطقه‌ای به این وقایع و هشدارها پاسخ‌دهند و تدابیر جدی و سیاست‌های کارآمد برای مقابله با آن اتخاذ نکنند نه تنها اوضاع محیط زیست جهان تا سال ۲۰۱۵ بهبود نخواهد یافت که رو به وخامت هم می‌رود. حال باید دید در سطح ملی پاسخ برنام‌ریزان و سیاستمداران ایرانی به این همه رشد فزاینده تخریب محیط زیست از جنگل‌ها و مراتع کشور گرفته تا نابودی تالاب‌ها و آلودگی آب و افت سفره‌های زیرزمینی چیست؟

اتریش را ببیند باید به اینجا بیاید چراکه جنگل‌های آنها دست‌خورده و دست‌نکاشت است در حالی که جنگل‌های ما تقریبا به حال دست‌نخورده باقی مانده است. بنابراین این جنگل‌ها ارزش جهانی دارد.»این عضو هیات علمی دانشگاه انگلستان درباره میزان تخریب جنگل‌های شمال ایران گفت: «براساس آمارهای موجود، طی ۴۰ سال گذشته، سطح جنگل‌های شمال ایران به نصف رسیده است و اگر با همین روند پیش برویم با کمال تأسف در ظرف ۲۵ تا ۳۰ سال آینده، این جنگل‌ها نصف خواهد شد و خلاصه اینکه تا پایان سال ۲۰۵۰ یا ۲۰۶۰ میلادی، چیزی از جنگل‌های شمال باقی نخواهد ماند.» دکتر علی یخشنی استاد دانشگاه گوتینگن آلمان نیز درباره ارزش جنگل‌های هیرکانی گلستان برای جذب سیلاب و رواناب به شرق گفت: «بهربررداری‌های بی‌رویه از جنگل‌های منطقه گلستان، عامل اصلی سیل است. وقتی جنگل‌ها نابود می‌شوند آب حاصل از باران مستقیماً به داخل خاک نفوذ می‌کند در نتیجه در اثر وزش باد به سرعت تبخیر می‌شود و از طرفی هم خاک دچار فرسایش با‌دی یا آبی می‌شود و از بین می‌رود.»

دکتر اسماعیل کهرم درباره اهمیت جنگل‌های هیرکانی که بخش عمده‌ای از آنها در استان گلستان واقع شده‌اند به شرق گفت: «جنگل‌های هیرکانی در منطقه‌ای نامناسب را در پی داشته است به گونه‌ای که مشاهده می‌کنیم چند سالی است که در ماه‌های تیر و مرداد که زمان برداشت محصول سکوزران است باران‌های نابهنگام می‌بارد و علاوه بر تولید هیمان سنگین‌ها و منازل شهروندان، محصولات کشاورزی را نیز از بین می‌برد. اگر قدر و ارزش این جنگل‌های تاریخی و قدیمی را ندانیم با بحران‌های جدی‌تر و سیل‌های مخرب‌تر مواجه خواهیم شد. نگاه صرفاً اقتصادی به جنگل بزرگ‌ترین خطایی است که انسان در تاریخ زمین به آن مرتکب شده است. ما باید این نگاه را اصلاح کرد و دولت‌هایمان سیاست‌هایی را با نگرش درست و حفظ‌کننده منابع طبیعی اتخاذ کنند.»

و آخر...

و اکنون ۱۳ سال است که سیل همه‌ساله و در تمام فصول به شمال ایران هجوم می‌آورد و مسوولان تنها به تشکیل ستادهای بحران و کمک‌های کوتاهمدت به شهروندان اتقانی‌کنند اما نه گروهی کارشناسی تشکیل می‌شود تا عامل سیل را تعیین کند و نه به راهکارهای ارایه‌شده توسط متخصصان توجه می‌شود. شهروندان همجوار بهترین اکوسیستم‌های کشور با «تکان لرزش» می‌خوانند، با دلهره بیدار می‌شوند و با احساس ناامنی زندگی و کار می‌کنند و این وسط، معلوم نیست این دور نگران‌کننده قرار است تا کی ادامه داشته باشد!